



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

جلوه های  
عزت و افتخار در  
ادبیات فارسی

تقی آل یاسین



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# جلوه‌های عزت و افتخار در ادبیات فارسی

نویسنده:

تقی آل یاسین

ناشر چاپی:

معرفت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	..... فهرست
۶	..... جلوه‌های عزت و افتخار در ادبیات فارسی
۶	..... مشخصات کتاب
۶	..... مقدمه
۶	..... چرا انسان به «جاودانگی» می‌اندیشد؟
۷	..... عزت و ذلت از دیدگاه اسلام
۷	..... عزت و ذلت در گفتار علوی
۸	..... عزت و افتخار حسینی
۹	..... افشاگری شجاعانه
۹	..... نقش زینب
۱۰	..... عزت و ذلت از زبان ادبیات
۱۱	..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## جلوه‌های عزت و افتخار در ادبیات فارسی

### مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۸۱-۳۸۶۴۵

سرشناسه: آل یاسین تقی

عنوان و نام پدیدآور: جلوه‌های عزت و افتخار در ادبیات فارسی آل یاسین تقی

منشأ مقاله: معرفت ش ۵۹، (آبان ۱۳۸۱): ص ۵۵ - ۵۹.

توصیفگر: جاودانگی

توصیفگر: ایمان

توصیفگر: حسین بن علی ع، امام سوم

توصیفگر: شهادت

توصیفگر: جهاد

توصیفگر: عزت نفس

توصیفگر: ادبیات فارسی

توصیفگر: زینب بنت علی بن ابیطالب س

توصیفگر: فضایل اخلاقی

### مقدمه

اگر اوراق نامنظم و پربرگ تاریخ را با زحمتی فراوان نظم و ترتیب بدسیم و پس از فراهم آوردن برگ‌های پراکنده آن - که ناگزیر در گوشه و کنار این جهان پهناور به خاک نسیان سپرده شده اند - آن‌ها را به صورت کتابی واحد درآوریم، خواهیم دید که مسأله جاودانگی و خلود و یا به تعبیری رساتر موضوع «ماندگاری نام و آوازه» یکی از معدود عناوینی است که کم تر قوم و ملتی توانسته اند سرفصل تاریخ خویش را بدان آرایش بخشند. آن هم نه هر آوازه و شهرتی، که در این صورت باید نگاهی دیگر گونه به موضوع داشته باشیم. آوازه ای که مدنظر این پیش درآمد است، مسلماً از نوع نام و آوازه‌های برخاسته از شرارت و پلیدی نیست، چه این گونه نام‌ها و یادها را معمولاً باید در حافظه‌های ملت‌های شکست خورده تاریخ جست و جو کرد. ملتی که خود را از غلتیدن در انواع دام‌های آراسته به مظاهر مادی بازداشته و هرگز اجازه این تصور را نیز به خویشتن خویش نداده است که: «آری! با خفت و نگونساری هم می توان به سر برد!»، البته مستحق بسی ستایش و بزرگداشت است. مردمان سرافراز تاریخ همانند خورشید عالم تاب همواره مورد عنایت و احترام توأم با ستایش اند. و به خاطر همین است که می بینیم شمار این قبیل قوم و تبارها در هر برهه ای از تاریخ شاید به تعداد انگشتان یک دست نیز نمی رسد. اگر بتوانیم رمز و راز این جاودانگی و خلود توأم با ستایش یک قوم و حتی یک قبیله کم تعداد را مورد بازبینی قرار داده و پرده از اسرار آن برداریم، شاید دست به کاری بزرگ زده باشیم. قدر مسلم آن است که می توان این رمز و راز نهفته در بطن تاریخ را - هرچند به اجمال و اغماض - به اندازه بضاعت مزجات دریافت و بهره ادراک اندک خویش به تماشا نشست.

**چرا انسان به «جاودانگی» می اندیشد؟**

مسأله خلود و جاودانگی - چنان که اشاره شد - امری است که باید آن را از زمره «فطریات بشری» نامید. فطرت در تعریف کلی «مجموعه خودآگاهی صواب و ارزش مندی است که در اندرون هر کس به ودیعت نهاده شده تا به هنگام هجوم پلیدی‌ها و وساوس اهریمنی به انسان «هشدار» بدهد و او را به سرچشمه الهی خویش رهنمون گردد.» در اندرون من خسته دل ندانم چیست؟ که من خموشم و او در فغان و در غوغاستاین فطرت که البته در بحث‌های اساسی نیازمند تأملات تخصصی و کارشناسی است چون دیگر خواسته‌های اندرونی محتاج به عامل یا عواملی پرورش دهنده است. آنچه که مورد اجماع و اتفاق آرای تمام ملل و نحل و گروه‌های مختلف فکری است، این است که انسان هرگز نتوانسته است از آن «من» متعالی خویش به طور کامل قطع پیوند کند و همواره موجودی سرزنش‌گر و اندازده را در اندرون خسته خویش احساس می‌کرده است. «عزت» و «ذلت» از مقولات اساسی در تمام فرهنگ‌ها و معارف گوناگون بشری است. بی‌گمان هر اندازه درباره این دو موضوع مشترک در میان مذهب‌های فکری بحث و گفت‌وگو شود، بازهم شاید حق مطلب به نیکی گزارده نیاید. چنان که گفتیم با تأمل در پیشینه هر قوم و ملت می‌بینیم که هر طایفه‌ای به فراخور توان و توشه خود در تبیین و تمیز این دو عنصر متضاد کوشیده‌اند و باید گفت آثار مکتوب و تاریخی ملل بر این ادعا گواهی روشن و دلیلی متقن به شمار است.

### عزت و ذلت از دیدگاه اسلام

«عزت» و «ذلت» دو عنصر کاملاً متضاد و بیگانه از یکدیگرند و به تعبیر منطقیون، اجتماع آن دو محال و ناممکن است. بنابراین، در هر منزلی که «عزت» گام نهاد، بالاچار «ذلت و پستی» از در دیگر برون خواهد رفت. هر ملت و قومی برای خود معیارهایی برای تشخیص دو عنصر «عزت» و «ذلت» دارد. به عبارت دیگر، مسأله «عزت» و «ذلت» چون برخی دیگر از عناصر اجتماعی از نوعی «نسبیت» برخوردارند. به عنوان نمونه ما در تاریخ جاهلیت اعراب پاره‌ای از سنت‌های متداول آن عصر از قبیل زنده به گور کردن دختران را قسمی از شرف و افتخار می‌یابیم. و همچنین است مکاتب فکری و مذهبی دیگر. «سزاراتا» مشهور به بودا، یکی از بنیان‌گذاران ادیان خودجوش بشری است که عزت و سربلندی یک قوم را در «بی‌نیازی» آن‌ها خلاصه می‌کند و به این جهت، موضوع «ریاضت» اساسی‌ترین اصل این کیش پرتطرفدار است. اسلام چون دیگر بازآفرینی‌ها و سنت‌شکنی‌هایش، درباره مصداق دادن به این تصور همچون تغییر سایر سنت‌های قدیمی اقدامات اساسی کرده است. اعراب جاهلی در پیشینه خود بیش از هر چیز به سه عامل: شراب، جنگ و زن اهمیت می‌داده‌اند. و این نکته‌ای است که تاریخ جاهلیت بر آن صراحت دارد. شراب موجب بریدن از دنیا و جنگ نوعی سرگرمی روزانه و زن بهترین بهانه برای دلگرمی شبانه اعراب بود. در چنین جامعه‌ای پیداست که معیار عزت و ذلت در چه چیزی نهفته است؟ عزت و سربلندی از نظر این افراد پیروزی در میدان جنگ اعم از حق یا باطل است. بنابراین، باید پذیرفت که کار اسلام در قدم نخست برای تغییر سنت‌های دیرینه بسیار دشوار بوده است. چگونه ممکن است اندیشه‌هایی که با باطل رشد کرده و بنیه گرفته‌اند، به این زودی‌ها به بوته فراموشی سپرده شوند؟ با یک بررسی کوتاه به این نتیجه می‌رسیم که تمام دستورها و آموزه‌های مکتب توحیدی اسلام بدون استثنا از نوعی فخر و عزت برخوردار بوده است. البته عزت و افتخاری که همواره مقدس و مورد ستایش می‌باشد. در یک کلام، اسلام عزت و شرف یک فرد و اجتماع را در «با خدا بودن» می‌داند، اگر بپذیریم که «خداوند» سرمنشأ تمام نیکی‌ها و مقدسات است، به یقین همه صفات ناشی از آن منبع فیاض را نیز مقدس و ستوده خواهیم دانست.

### عزت و ذلت در گفتار علوی

در فرهنگ پر بار اسلامی برای عنصر «عزت و ارجمندی» مصادیق فراوانی را می‌توان به عنوان شاهد بیان کرد. در سخنان گهربار

مولای متقیان حضرت علی (علیه السلام) بارها به این خصیصه والای اخلاقی اشارت رفته است. حضرت در جایی عزت را در بردباری و صبر در برابر شداید روزگار می داند: «لا عزّ کالحلم»؛ هیچ عزتی مانند بردباری نیست. در جایی دیگر مرگ با عزت و شرافتمندانه را از فرو رفتن در دامان ذلت و خواری بسی شایسته تر معرفی می کند: «المتیة و لا الدئیة!»؛ مرگ بسی بهتر است از تن به مذلت دادن. حضرت در فرازی دیگر از سخنان خویش پس از ورود به صحرای صفتین برای در اختیار گرفتن آب فرات، خطاب به سربازان خویش که باید به ذلت تسلیم تن نمی دادند، می فرماید: «شامیان با بستن آب شما را به پیکار دعوت کردند. اکنون ای گروه سربازان! شما بر سر دو راهی قرار گرفته اید: یا به ذلت و خواری بر جای خود بنشینید و یا شمشیرهایتان را از خون دشمنان سیراب سازید تا از آب سیراب شوید. پس بدانید که مرگ در زندگی توأم با شکست، و زندگی جاویدان در مرگ پیروزمندانه شماست!» امام در جای دیگر نهج البلاغه با درایت و ویژه خویش علت اصلی همه ذلت ها و پستی های آدمی را در طمع خلاصه کرده است: «الطامع فی وثاق الذل». به دیگر سخن، امام پرهیزگاران، طمع و آز را مهم ترین عامل ذلت پذیری دانسته است. در جایی دیگر، ذلت را در ترک جهاد اعلام می کند: «فمن ترکهُ رغبهُ عنه البسه الله ثوب الذل و شمله البلاء و دیت بالصغار و القماء». و ضرب علی قلبه بالاسهاب و اذیل الحق منه بتضییع الجهاد و سیم الخسف و منع النصف؛ و هر کس با میل خویش جهاد را ترک کند، خداوند لباس ذلت و خواری را به او می پوشاند. و (او) دچار مصیبت می شود و حقیر و ذلیل می گردد، دل او در پرده گمراهی گرفتار می آید و در اثر ترک جهاد، حق از او رخت برمی بندد و خواری محکوم و از عدالت محروم خواهد شد. در همین خطبه، حضرت علی (علیه السلام) جمله ای دارند که از دیدگاه علم بلاغت مورد تمجید و تمثّل بسیاری از نویسندگان متقدم عرب قرار گرفته است. آن جا که می فرماید: «فوالله ما غزی قوم قطّ فی عقر دارهم الا ذلوا!»؛ به خدا سوگند هیچ قومی در اندرون خانه خود مورد هجوم قرار نگرفتند، مگر آن که خوار و ذلیل گشتند. برای نمونه عزالدین ابن ابی الحدید معتزلی، شارح مشهور نهج البلاغه، در کتاب معروف خود «شرح نهج البلاغه» هنگامی که یکی از خطبه های معروف «ابن نباته» را در زمینه جهاد نقل می کند که با این جمله «فوالله ما غزی قوم...» آراسته شده، می نویسد: «به این جمله بنگر! و ببین چگونه از میان تمام خطبه ابن نباته فریاد می کشد! این سخن فریاد بلاغت و شیوایی اش را به شنونده خود اعلام می دارد. چرا که از معدنی غیر از دیگر خطبه ها برخاسته است. به خدا سوگند همین یک جمله، چنان خطبه ابن نباته را آرایش داده که یک آیه از قرآن یک خطبه معمولی را می آراید!» از آن جا که حضرت علی (علیه السلام) به مسأله جهاد در اسلام اهمیت ویژه ای داده اند، در جای جای گفتار خویش و به هر بهانه ممکن مردمان را به این امر مقدس الهی سفارش و ترغیب فرموده اند، به طوری که در تشویق مردم برای روی آوردن به این سنت پسندیده در نهج البلاغه چنین آمده است: «والجهاد عزّاً للإسلام»؛ جهاد عامل عزت در اسلام است. اگر بخواهیم چکیده اعتقاد حضرت را درباره عزت و شرف بدانیم شاید این گفتار علوی برای تبیین آن کافی باشد: «لا شرف أعلى من الاسلام و لا عزّ أعزّ من التقوی»؛ هیچ شرفی برتر از اسلام و هیچ عزتی گرامی تر از پرهیزکاری نیست. با تأملاتی در فرمایش های گرانبقدر امام علی (علیه السلام) درباره جنگ و جهاد در راه حق، خواهیم دانست که موضوع «شهادت طلبی» نیز می تواند یکی از مصادیق بارز «عزت و افتخار» در فرهنگ اسلامی باشد. شهادت به عنوان یک اصل ماندگار در فرهنگ اسلام صفحات ویژه ای از تاریخ این سرزمین را به خود اختصاص داده است. امام خمینی (قدس سره)، بنیان گذار انقلاب اسلامی ایران، کلام بسیار موجز و زیبایی در این باره دارند: «ملتّی که شهادت دارد، اسارت ندارد.» حضرت علی (علیه السلام) چگونگی شهادت طلبی خویش را در مقایسه با ذلت پذیری چنین توصیف می کنند: «انّ اکرم الموت القتل! والذی نفس ابن ابي طالب بیده، لألف ضربه بالسيف اهون علی من میتة علی الفراه فی غیر طاعة الله!»؛ همانا گرامی ترین مرگ ها کشته شدن در راه خداست. سوگند به آن کس که جان پسر ابوطالب در دست اوست، هزار ضربت شمشیر بر من آسان تر از مرگ در بستر استراحت، در مخالفت با خداوند است.



هرگاه که درباره موضوع «عزت» و «افتخار» سخن به میان می‌آید، ناخودآگاه نظرها به سوی مردی از تبار آل رسول (صلی الله علیه و آله) جلب می‌شود که یگه و تنها توانسته است در برابر تاریخ قد برافزاید و نام و یاد خویش را تا ابد در زرین‌ترین اوراق تاریخ به ثبت برساند. حسین (علیه السلام) نامی است که برای همگان از هر ملیت و مذهب و هر نوع تفکر و اندیشه آشناست و مکتبی که او با این شیوه رفتار و کردار خویش بر درستی و حقیقت آن صحه گذاشت، بی گمان مکتبی همواره جاودانه خواهد ماند. مهاتما گاندی، رهبر فقید و اولین بنیان گذار حکومت مستقل هندوستان یکی از بی شمار کسانی است که صراحتاً به عظمت اندیشه و آرمان سیدالشهدا اشاره کرده و می‌گوید: «من چیز تازه‌ای برای ملت هندوستان به ارمغان نیاورده‌ام، بلکه فقط توانسته‌ام اندکی از تأثراتی را که از حسین (علیه السلام) و رفتار او در کربلا خواننده و آموخته بودم، برای این ملت هدیه کنم.» چنان که یکی از شاعران معاصر، زبان حال امام حسین (علیه السلام) را چنین بیان می‌کند: «لو کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی فیا سیوف خذینی!»؛ اگر دین محمد (صلی الله علیه و آله) راست نیاید مگر به خون من، پس ای شمشیرها مرا در آغوش بگیرید! او در کلامی دیگر می‌فرماید: «ألا انّ الدّعی بن الدّعی قد رکز بین الاثنتین، سلّة، الدّله، هیهات منّا الدّله!»؛ هان! آگاه باشید که این پسر فرومایه (یزید) مرا در انتخاب یکی از دو امر مختار کرده است: انتخاب مرگ و گزینش ذلت! همانا ذلت و خواری از ما به دور است! ناگفته پیداست که این جمله آخر (هیاهات منّا الدّله) از بنیادی‌ترین پیام‌ها و شعارهای حضرت سیدالشهدا در میدان کربلاست.

### افشاگری شجاعانه

یکی از بارزترین ویژگی‌های شخصیتی امام حسین (علیه السلام) همانا خصیصه افشاگری و رسواسازی حکومت فاسد و نامشروع وقت بود. امام حسین (علیه السلام) بی هیچ واژه و بدون ذره‌ای محافظه‌کاری در هر فرصتی که به دست می‌داد، به براندازی نقاب پوشالی از چهره ظلم می‌پرداخت. چنان که مشهور است در کودکی خود نیز - با همان کردار و لحن کودکانه - در مسجد بزرگ مدینه به غاصبان خلافت پدر بزرگوارش تاخته و آن‌ها را از نشستن در جایگاه جدّ گرامی اش حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) باز می‌داشته است. این کلام زیبا و بسیار حسّاس پیش از واقعه کربلا از حضرت نقل شده است: «علی الاسلام السّلام اذ قد بلیت الائمةُ براع مثل یزید!»؛ کار اسلام خاتمه می‌پذیرد، هنگامی که مردم تحت رهبری مردی چون یزید بن معاویه قرار گیرند. در میان احادیث مشهور و متواتر نبوی حدیث شریفی وجود دارد که نمی‌توان از کنار آن به سادگی گذشت. حدیث «حسین منی و انا من حسین» شاید از پیش‌گویی‌هایی است که از حضرت پیامبر نقل شده و بی تردید نشان‌دهنده ماندگاری مکتب توحیدی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به پای مردی نهضت بزرگ حسینی و عزت و افتخار آفرینی سیدالشهداست. بنابراین، اگر بخواهیم در تمام تاریخ و فرهنگ اسلامی یک انسان نمونه برای تبیین و تعریف کلمه بسیار والای «عزت» معرفی کنیم، بی گمان آن فرد کسی جز امام سوم شیعیان، حضرت سیدالشهدا امام حسین (علیه السلام) و پدر بزرگوارشان نخواهد بود.

### نقش زینب

بی انصافی خواهد بود اگر در جایی از امام حسین (علیه السلام) و نهضت جاوید او نام و یاد او در میان باشد و از پرچمدار و پیام آور و احیاگر واقعه عاشورا سخنی به میان نیاید. زینب (علیها السلام)، نامی است که همواره با تقدّس آمیخته شده و نه تنها شیعیان و مسلمانان و پیروان ایشان از وی و کردار جسورانه و بس مردانه وی پس از شهادت برادر با اعجاب و تحسین یاد می‌کنند، بلکه محققان غیرمسلمان نیز همواره از رفتار بی‌مانند زینب (علیها السلام) در زمان اسارت و پس از آن، با شگفتی و تجلیل تمام یاد کرده

اند. شایسته است در تأیید و تکمله سخن درباره شیرزن کربلا قسمتی کوتاه از نوشته دکتر سیدجعفر شهیدی را در این جا نقل کنیم: ایشان چنین آورده اند: «اسیران را به کاخ پسر زیاد بردند، وسیله قدرت نمایی هر چه بیش تر در این مجلس از پیش فراهم شده بود؛ قدرت نمایی برابر خاندان پیغمبر و به خاطر زهر چشم گرفتن از مردم کوفه. پسر زیاد به گمان خود راه پیروزی را تا پایان آن پیموده بود. حسین را کشته، زن و فرزند او را اسیر کرده و پوزه شیعیان عراق را به خاک مالیده است. از این پس چه کسی جرأت دارد نام علی (علیه السلام) را بر زبان آورد! - این زن کیست؟ - زینب، دختر فاطمه! - خدا را شکر! دیدید خدا چگونه شما را رسوا کرد و دروغ گفته هایتان را آشکار ساخت؟ پسر زیاد به قدرت خویش می بالید و برای قدرت و برای قدرت نمایی دردی بدتر از این نیست که او را به چیزی نشمرند و در حضور مردمان تحقیرش کنند. دختر علی به سخن آمد. گویی هیچ اتفاقی رخ نداده است. نه برادر و کسانش را کشته اند و نه او و خویشاوندانش را دست و گردن بسته پیش روی مردی پست و خونخوار نگاه داشته اند. گویی برای مناظره علمی بدین مجلس دعوت شده است. - سپاس خدا را که ما را به محمد (صلی الله علیه و آله) گرامی داشت. فاسقان دروغ می گویند و بدکاران رسوا می شوند و آنان ما نیستیم، دیگرانند! پسر زیاد حیرت کرد. نه تنها گردنی را که می خواستند خم کند، راست تر ایستاد، سرهای افکنده بیجان را نیز بی آن که خود بخواهند برافراشت. ناچار از راه دیگر درآمد. - دیدی خدا با برادرت چه کرد؟! - از خدا جز خوبی ندیدیم! برادرم با یاران خود به راهی رفتند که خدا می خواست. آنان شهادت را گزیدند و با افتخار بدین نعمت رسیدند! اما توی ستمکار به پاسخ آنچه کردی گرفتار خواهی بود! پسر زیاد خرد شده بود. از شنیدن این پاسخ پایمال شد. آخرین سلاح درمانده چیست؟ دشنام! با کشته شدن برادر سرکش و نافرمان تو خدا دلم را شفا بخشید. - پسر زیاد! مهتر ما را کشتی! از خویشانم کسی نیستی! نهال ما را شکستی! ریشه ما را از هم گسستی! اگر درمان تو این است؟ آری، چنین است! - سخن به سجع می گوید: پدرش نیز سخن های مسجع می گفت.»

## عزت و ذلت از زبان ادبیات

درباره موضوع مهم و گسترده «عزت و بزرگ منشی» در ادبیات دُرر بار فارسی، شواهد فراوان و غیرقابل احصایی به چشم می خورد که بررسی و تدوین اشعار و ابیات مرتبط با این موضوع البته به تحقیقی دیگر می انجامد و به تعبیر جناب مولانا: گر بیاید شرح او بی حد شود مثنوی هفتاد من کاغذ شود! لذا آوردن همه شواهد و امثله شعری سرایندهگان اندیشه ور و غیرتمند این خاک و دیار در اوراق مختصر این گزارش، بی گمان پنداری است ناشدنی و آرزویی است دست نیافتنی. در این جا برای به دست دادن مثنی از خروار و نمی از «یم» تنها به نمونه هایی چند از شاعران بزرگ و برجسته ادبیات پربار پارسی اشاره می شود: حکیم ابوالقاسم فردوسی، سراینده کاخ نظم بلند، در داستان رستم و اسفندیار - که به حق آن را داستان داستان های شاهنامه نامیده اند - کشاکش درونی دو پهلوان نامدار را به نمایش گذاشته است. در این داستان بی نظیر، رستم و اسفندیار که هر دو «دلیرند و از تخمه پهلوان!» در نبرد شوم و نافرجام و در عین حال گریزناپذیر کمر به نابودی یکدیگر می بندند. گره اصلی داستان در بند و زنجیر نهادن اسفندیار بر دستان ستبر و تنومند رستم نهفته است. ولی از طرف دیگر یل سیستان نمی تواند پس از چندین سال خدمت و نکویی به دربار ایرانی که سرآمد آنان پدر این فرد مدعی یعنی گشتاسب است، سرسری و بدون اندیشه دستان خود را به بند ناجوانمردانه اسفندیار بسپارد. در گفت و گوهایی که میان این دو پهلوان بر سر این موضوع رد و بدل شده ابیات بسیار گیرا و ماندگاری در حماسه جاوید ایرانیان (شاهنامه) به ثبت رسیده که مدنظر نگارنده این سطور در این جستار است. هنگامی که اسفندیار روبین تن از روی خوار داشت و اندکی آمیخته با تهدید می خواهد رستم را به بند آورد، رستم در پاسخ او با دلیری و بلند نظری تمام می گوید: که گفت برو دست رستم ببند! نبندد مرا دست چرخ بلند اگر چرخ گوید مرا کاین نیوش به گرز گرانش بمالم دو گوش! و حافظ گویی با عنایت به این دو بیت معروف، این تک بیت شیرین و سرشار از عزت و اقتدار را در اندرون دیوان خویش گنجانیده

است: چرخ برهم زخم مرادم گردد! من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلکی گمان با فحص و جست و جوی بلیغ می توان ایات بی شماری را به جرگه این ایات ارزشمند پیوند داد. ناصر خسرو قبادیانی می گوید: صفت چند گویی به شمشاد و لاله رخ چون مه و زلفک عنبری رابه علم و به گوهر کنی مدحت آن را که مایه است مر جهل و بد گوهری راپسندسته ست با زهد عمّار و بوذر کند مدح محمود مر عنصری را؟ من آنم که در پای خوکان نریزم مرین قیمتی در لفظ دری راسخن خود را با اشعاری برگزیده از شاعر نامدار قرن هشتم، عبدالرحمان جامی، مهر ختام می نهیم. این قطعه شعر یکی از معدود قطعاتی است که به صورت تمثیلی و داستانی درباره عزّت و سربلندی سروده شده است. در پایان گفتار خود این حکایت منظوم و آموزنده را از سبحة الابرار جامی باز می خوانیم: خارکش پیری با دلخ درشت پشته خار همی برد به پشتلنگ لنگان قدمی برمی داشت هر قدم دانه شکری می کاشتکای فرازنده این چرخ بلند وی نوازنده دل های نژندکنم از جیب نظر تا دامن چه عزیزی که نکردی با مندر دولت به رُخم بگشادی تاج عزّت به سرم بنهادینو جوانی به جوانی مغرور رخس پندار همی راند ز دورآمد آن شکرگزاریش به گوش گفت کای پیر خرف گشته خموشخار بر پشت، زنی زین سان گام دولت چیست؟ عزیزیت کدام؟ عزّت از خواری نشناخته ای عمر در خارکشی باخته ای پیر گفتا که چه عزّت زین به که نیم بر در تو بالین نهشکر گویم که مرا خوار نکرد به خسی چون تو گرفتار نکردد با این همه افتادگیم عزّ آزادی و آزادگیم

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی

ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۲۳۳۳۰۴۵) (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از

پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بداند، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

